

بررسی ابعاد بیماری هلندی در اقتصاد ایران

حسن عبدالله زاده^۱، عبدالامیر جرفی^۲

^۱ دانشگاه آزاد اسلامی، بخش علوم سیاسی، شیراز، ایران، دانشجوی دکترا.

^۲ دانشگاه آزاد اسلامی، بخش علوم سیاسی، شیراز، ایران، استادیار.

نام نویسنده مسئول:

حسن عبدالله زاده

چکیده

این مقاله حاوی مروری بر ادبیات، چارچوب نظری و مطالعات پیرامون بیماری هلندی است. شناخت ابعاد و مؤلفه های این موضوع در برنامه ریزی جهت عدم ابتلاء به عارضه های آن کمک می کند و با اتخاذ رویکردی سیستمی، بینش بهینه تری در تحلیل مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی حاصل می شود. شناخت از ابعاد پدیده ی موسوم به بیماری هلندی از جمله نیازهای شناختی برای حرکت به سمت اقتصاد مقاومتی و تحقق قاعده نفی سبیل در اقتصاد است. در این مقاله آثار ناشی از اقتصاد تک محصولی در قالب پدیده ی نفرین منابع، بیماری هلندی و رانت بررسی شده است. همچنین عوارض ناشی از اقتصاد تک محصولی تبیین شده است. در نهایت به راهبردهایی برای کاهش آثار سوء ناشی از اقتصاد تک محصولی و پدیده ی بیماری هلندی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: اقتصاد تک محصولی، اقتصاد مقاومتی، بیماری هلندی، پدیده

نفرین منابع، رانت.

مقدمه

اقتصاد مقاومتی نقطه مقابل اقتصاد تک محصولی است. اقتصاد ایران تمام زمینه های مورد نیاز برای استقرار شاخص های یک اقتصاد مقاوم را داراست. به ویژه مولفه های نرم افزاری در کشور ایران بسیار پویا است و منشا بسیاری تحولات مساعد بوده و می تواند باشد. برای حرکت به سمت اقتصاد مقاومتی باید با استفاده از منابع طبیعی موجود و سخت افزارها و نرم افزارهای اقتصاد کشور، زمینه های رهایی از اقتصاد آسیب زای متکی به نفت را هموار نمود.

اصطلاح اقتصاد مقاومتی از یک نگاه، مفهومی منبعث و برآمده از قاعده ی نفی سبیل است. از نگاه دیگر، دین مبین اسلام به رشد درونی جامعه ی اسلامی و رشد و تکامل آن تاکید و تمرکز دارد. در رابطه ی بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد مقاومتی می توان گفت "اقتصاد مقاومتی همان کاربرد اقتصاد اسلامی در شرایط فعلی کشور، آماده سازی جامعه و مقاوم سازی اقتصاد برای نیل به اقتصاد پیشرو و متعالی مد نظر نظام اسلامی و حاکمیت اسلامی است". در این تعریف، اقتصاد پیشرو اسلامی بر دو مفهوم "برکت" و "حکمت" نسبت مستقیم دارد و هر دو از بنیان های این نوع اقتصاد می باشد. بنابراین ابتدا باید نگاه اسلام را در شرایط فعلی اقتصاد، با توجه به ملاحظات بومی جستجو کرد و رهیافت های عملی به آن را طراحی و ترسیم کرد. لذا حضور حوزه های علمیه در این عرصه را می توان مبدأ حرکتی عالمانه نامید. در این زمینه دانشگاه ها نیز با تعامل هدفمند، کارآمد و هوشمند با حوزه در فهم، کشف و سپس ترسیم راه کارهای کلان و عملیاتی و تبیین موضوع، نقش جدی دارند. در واقع نقش حوزه و دانشگاه در اقتصاد مقاومتی بسیار مهم تر از نقش سایر خرده سیستم های فکری در تصمیم سازی و مقدم بر همه ی آنها است. آنچه در اقتصاد مقاومتی عنصری برجسته می نماید موضوع استکبار ستیزی است.

در نگاه سیستمی به اقتصاد اسلامی و با نظر به مفهوم اقتصاد مقاومتی، درمی یابیم که اقتصاد مقاومتی یک بعد و لایه از اقتصاد اسلامی است که در پیوند متعامل با سایر ابعاد اقتصاد اسلامی معنا می یابد و برای تحقق آن باید نگاهی جامع به اقتصاد و سایر ابعاد اجتماعی داشت. اقتصاد متکی به نفت مانع عمده تحقق اقتصاد مقاومتی است. وابستگی به اقتصاد تک محصولی نفت و درآمدهای آن، همچنین برنامه ریزی کشور بر مبنای درآمدهای نفتی، همیشه با مشکلات متعددی همراه بوده است. در اسلام نیز بر جنبه های مدیریت منابع نفت و گاز از جنبه های مختلف می توان نگرینت این حوزه ها عبارتند از: موضوع حکمرانی نسبت به انفال، عدالت بین نسلی (که در داخل و خارج بحث می شود)، قاعده نفی سبیل و مواردی از این قبیل.

اقتصاد تک محصولی در دنیا

امکان تحریم از طرف کشورهای امپریالیستی و میزان آسیب پذیری کشورهایی که دارای اقتصاد تک محصولی هستند، بسیار زیاد است. از جمله می توان به تحریم شکر کوبا بعد از انقلاب آن کشور، تحریم خرید پنبه از مصر در زمان جمال عبدالناصر، و تحریم نفت ایران اشاره کرد.

غنا، نیجریه و برزیل ۷۰ تا ۷۵ درصد کاکائوی جهان، کشورهای آمریکای لاتین ۳/۴ محصولات قهوه دنیا، هندوستان و سیلان ۷۰ درصد محصولات چای جهان را تولید می کنند. نفت در کشورهای تولید کننده نفت اوپک و بعضی از کشورهای دیگر بین ۸۰ تا ۹۵ درصد و در کشورهایمانند عراق تا ۱۰۰ درصد صادرات این کشورها را تشکیل می دهد و منبع درآمد ارزی آنها، فقط به یک و یا دو محصول وابسته است. در حالی که امروزه بسیاری از کشورها بر یک منبع درآمد ارزی تکیه نمی کنند، بلکه دارای منبع درآمد ارزی متعددی می باشند (همان). از بین دولت های هیدروکربنی ۴۰ درصد در خاورمیانه، ۲۰ درصد در آفریقا و ۱۵ درصد در شوروی سابق و آمریکای لاتین هستند، در حالی که از ۱۸ دولت معدنی ۱۰ مورد در آفریقا، ۳ مورد در آسیای شرقی و دو مورد در شوروی سابق و آمریکای لاتین واقع شده اند.

اقتصاد تک محصولی و تعابیر رایج از آسیب های آن

پدیده نفرین منابع: واژه «نفرین منابع» اولین بار توسط ریچارد اوتی، در کتابی با عنوان "پایدار کردن توسعه در کشورهای متکی بر منابع معدنی: نظریه ی نفرین منابع"، در سال ۱۹۹۳ مطرح شد. در حقیقت این بحث به عنوان یک مسأله ی مهم بین المللی، پس از جنگ جهانی دوم و بعد از جنگ های داخلی آمریکای لاتین و از دهه ی ۱۹۷۰ به بعد که عملکرد ضعیف کشورهای در حال توسعه دارای منابع طبیعی آشکار شد، پایه ریزی شد (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸).

فرضیه ی نفرین منابع بر مبنای این مشاهدات بنا شده است که اقتصاد های دارای منابع طبیعی غنی، به طور میانگین از اقتصادهای فقیر از نظر منابع طبیعی، رشد اقتصادی کندتری دارند. ساچز و وارنر (۱۹۹۵)، نشان دادند که یک رابطه ی منفی قوی بین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ صادرات منابع طبیعی به تولید ناخالص داخلی برای ۹۷ کشور در حال توسعه ملی دوره ی ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹، وجود

¹ Sachs & Warner.

دارد. مطالعات زیاد دیگری رابطه‌ی منفی میان رشد اقتصادی و درآمد حاصل از منابع طبیعی را تأیید کردند، که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به مطالعات موردی توسط گلب^۲ (۱۹۸۸)، کارل^۳ (۱۹۹۷) و اتی^۴ (۲۰۰، ۱۹۹۰) و نیز مطالعات اقتصادسنجی توسط ساچز و وارنر (۱۹۹۷، ۲۰۰۱)، گیلفاسون^۵ (۱۹۹۹) و باری^۶ (۲۰۰۲) اشاره کرد.

بیماری هلندی: اصلاح پرکاربرد دیگر در اقتصادهای تک محصولی بیماری هلندی است. مفهوم بیماری هلندی در طول زمان تکامل یافته و در برخی مواقع در برگیرنده مفاهیم گسترده تری گشته و کلیه آثار منفی کلان اقتصادی مرتبط با نفرین منابع تلقی می‌شود. اما از سوی دیگر مرزبندی میان تلقی‌های مختلف از بیماری هلندی به تدریج مشخص تر شده و لذا مفهوم آن صریح تر قابل درک است. به عنوان مثال تعریف سراف و جیوان جی در سال ۲۰۰۱ از بیماری هلندی این گونه است که خطای اقتصادهای ثروتمند در منابع در جهت ارتقاء بخش کارخانه‌ای رقابت پذیر (مجله اقتصاد انرژی، به نقل از پائول استیونس^۷).

عنوان بیماری هلندی نخستین بار از اواسط دهه ۱۹۷۰ به کار برده شد. کشفیات گاز طبیعی در هلند طی دهه ۱۹۶۰ که درآمدهای ارزی هنگفتی را نصیب این کشور کرد. سبب شد ارزش خارجی پول این کشور به طور واقعی (نرخ ارز واقعی^۸) افزایش یابد. این امر البته تا حدی ناشی از افزایش ارزش اسمی پول و تا حد زیادی در اثر افزایش مزد اسمی بود. در نتیجه این افزایش، صنایع صادراتی هلند تحت فشار قرار گرفتند و از حجم صادراتی واز حجم صادرات آنها کاسته شد. بدین ترتیب هلند شرایط نامطلوبی را که به بیماری هلندی^۹ موسوم شد، تجربه کرد. بروز این بیماری مختص کشف و استخراج یک منبع طبیعی و فقط مربوط به هلند نیست، بلکه می‌تواند به دلایل متعددی اتفاق افتد؛ از جمله افزایش برونزا در قیمت بین المللیکالاهای قابل مبادله (مورد اوپیک)، پیشرفت تکنولوژی در بخش قابل مبادله مورد بحث (ژاپن و ایرلند)، کشف منابع طبیعی جدید (انگلیس و هلند) (کردن^{۱۰}، ۱۹۸۲)، و رونق در صادرات اوراق و پول سوئیس در دهه ۱۹۷۰ که باعث تقویت واقعی فرانک سوئیس شد. حتی تا حدود زیادی می‌توان تبعات ورود طلای آمریکا در قرن ۱۶ بر صنایع اسپانیا را نیز نوعی بیماری هلندی دانست (الصباح^{۱۱}، ۱۹۸۸).

چارچوب نظری

مطالعات انجام شده در زمینه‌ی پدیده‌ی نفرین منابع به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند، یک دسته مطالعاتی می‌باشند که اثر منابع بر روی رشد اقتصادی را از جنبه‌ی کلان و بیماری هلندی و آثار ناشی از آن بررسی می‌کنند و دسته‌ی دیگر مطالعاتی اند که اثر منابع روی رشد را از جنبه‌ی وجود نهادها و مؤسسات ضعیف و وجود فساد و رانت جوئی تحلیل می‌کنند. از مهم ترین مطالعات انجام شده که در دسته‌ی اول جای می‌گیرند، می‌توان به مطالعات انجام شده توسط گیلفاسون^{۱۲} (۲۰۰۱)، پاپی راکیس و گرلاک^{۱۳} (۲۰۰۳)، دیویس و تیلتون^{۱۴} (۲۰۰۵) و برونشویلر و بالت (۲۰۰۶)، اشاره کرد. هم چنین مهم ترین تحقیقات موجود در دسته‌ی دوم توسط سالای مارتین و سابرامانیا^{۱۵} (۲۰۰۳)، ویک و بالت^{۱۶} (۲۰۰۵) موین و تورویک^{۱۷} (۲۰۰۵)، انجام شده اند. دیدگاه دوم در سال‌های اخیر پردازش شده، که پدیده نفرین منابع را از جنبه‌ی دیگری مورد بررسی قرار داده است. بروز آن را فقط در کشورهایی که ساختار ضعیف قانونی و نهادی دارند، ممکن می‌دانند (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸).

² Gelb.

³ Karl.

⁴ Auty.

⁵ Gylfason.

⁶ Busby.

⁷ Paul Stevense.

⁸ real exchange rate

⁹ Dutch Disease Economics

¹⁰ Corden

¹¹ Alsabah

¹² Gylfason

¹³ Papyrakis & Gerlagh

¹⁴ Davis & Tilton

¹⁵ Sala-i-Martin & Subramanian

¹⁶ Bulte

¹⁷ Moene and Ragnar

دیدگاه اول: نفرین منابع و توجیه با بروز بیماری هلندی

حرکت عوامل تولید از بخش های تولیدی سبب بالا رفتن هزینه ی تولید در این بخش ها می شود و قدرت رقابت آن را در بازارهای بین المللی کاهش می دهد. بخش تولیدی در اقتصاد موتور رشد است، به همین سبب کاهش قدرت رقابتی این بخش و خروج سرمایه و نیروی کار، رشد اقتصادی کل کشور را در بلند مدت تحت تأثیر قرار می دهد، بنابراین بزرگ شدن بخش منابع طبیعی به تنهایی روی کاهش رشد اقتصادی مؤثر نیست، بلکه به دلیل کاهش قدرت رقابتی بخش تولیدی است که رشد اقتصادی مختل می شود (بالت، دامانیا و دیگون^{۱۸}، به نقل از رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸).

در شرایطی که ورود ارز به کشور زیاد شده است و سایر بخش ها نیز در تولید ناتوان هستند، واردات کالا ضرورت پیدا می کند. این کالا های وارداتی، عموماً یا کالاهایی هستند که در داخل قابلیت تولید آنها با هزینه ی کم تر وجود دارد، اما به علت امید بستن به درآمد آسان بالای ناشی از صادرات، تولید نمی شوند و یا کالاهایی با تکنولوژی بالا هستند که به دلیل ضعیف شدن بخش تولیدی و حرکت نیروی انسانی و سرمایه از این بخش و کاهش سرمایه گذاری روی این عوامل تولید، تخصص کافی برای تولید آن ها وجود ندارد. نیاز داخلی به آن نوع کالاهای وارداتی سبب مصرف زیاد از درآمد ناشی از منابع طبیعی برای واردات آنها می شود و سیاست های حمایت از تولید کنندگان داخلی و کنترل واردات که برای جلوگیری جلوگیری از وابستگی و عقب ماندگی به کار بسته می شود، معمولاً بیش تر به ایجاد فرصت های رانت جویی و گسترش فساد می انجامد. کشمکش گروه های مختلف قدرتمند رانت جو در جامعه برای اکتساب دریافتی حاصل از صادرات منابع طبیعی، به ناچار دولت را مجبور به انتصاب افراد وابسته و غیر متخصص به سمت بالا می کند و دولت تحت فشارهای وارده این درآمد بالا را به سمت پروژه های غیر ضروری و غیر بهره ور سوق می دهد. در این شرایط که بخش تولیدی نیز بسیار آسیب دیده است، اعطای سوبسیدهای متفاوت روی مواد غذایی، صنایع متضرر، سوخت و غیره، اجتناب ناپذیر می شود. این عوامل که منجر به ازین رفتن سرمایه گذاری خصوصی و شکست پروژه های ناموفق می شوند، زمان، مهارت و مواد اولیه ی ارزشمند به کار گرفته شده در فرآیندهای تولیدی را نابود می کنند، تورم را بیش از پیش بالا برده و سبب حاکم شدن رکود اقتصادی می شوند (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸).

نوسان و بی ثباتی از ویژگی های اصلی بازارهای کالای خام اولیه است. تغییر قیمت تا ۳۰ درصد یا بیش تر در طول دوره بیکیا دو ساله، موضوع غیر قابل تصویری نیست. با این که این بی ثباتی بازار برای صادرات تمام کالاهای خام و اولیه خطر آفرین است، بیش تر از همه صادر کنندگان نفت را متضرر می کند. چون نفت دارای ارزش اقتصادی است که آن را به یک حربه ی سیاسی نیز تبدیل کرده است. اولین و مهم ترین نتیجه، نااطمینانی از میزان قطعی دریافتی صادرات نفت است، چون دریافتی دولت را نیز غیر قابل پیش بینی و به تبع مخارج آن را نیز متغیر می کند.

روتبرگ و وودفرد^{۱۹} (۱۹۹۶) برای کشورهای صادر کننده ی نفت، دریافتند که رابطه ای قوی میان تولید و قیمت های نفت وجود دارد؛ مطابق نتایج به دست آمده، ۱۰ درصد افزایش قیمت نفت، با ۲/۵ درصد کاهش تولید در پنج یا شش فصل بعد، همراه خواهد شد. موری^{۲۰} (۱۹۹۳)، در مقاله ای با عنوان «قیمت نفت و فعالیت های اقتصادی؛ آیا ارتباط آن ها متقارن است؟» "میزان تأثیر افزایش و کاهش قیمت نفت خام بر روی متغیرهای کلان اقتصادی آمریکا را مبتنی بر روش علیت گرنجری و داده های فصلی ۱۹۵۲-۱۹۹۰ مورد مطالعه قرار می دهد." نتایج وی نشان می دهد که افزایش قیمت نفت همبستگی بیش تری با متغیرهای کلان اقتصادی نسبت به کاهش قیمت نفت دارد؛ در حقیقت اثر افزایش قیمت بر اقتصاد منفی بوده، در حالی که کاهش قیمت نفت اثر معنی داری بر اقتصاد ندارد.

استیجنس^{۲۱} (۲۰۰۳)، در مطالعه ای، به بررسی فرضیه ی بیماری هلندی و تأثیر افزایش قیمت های جهانی منابع طبیعی بر صادرات صنعتی کشورهای صادر کننده ی منابع طبیعی با استفاده از مدل جاذبه طی دوره ی زمانی ۱۹۹۷-۱۹۷۰، پرداخته است. نتایج مطالعه نشان می دهد که یک درصد افزایش در قیمت های جهانی منابع طبیعی، صادرات صنعتی کشورهای صادر کننده ی منابع طبیعی را در حدود نیم درصد کاهش می دهد، در صورتی که یک درصد افزایش در صادرات منابع طبیعی کشورهای صادر کننده ی منابع طبیعی، صادرات صنعتی این کشورها را در حدود ۸ درصد کاهش می دهد. الوسی و الاگونجو^{۲۲} (۲۰۰۵)، برای کشور نیجریه طی دوره ی ۱۹۸۰-۲۰۰۳ نشان دادند که تولید و صادرات بخش کشاورزی این کشور، همراه با رونق نفتی و افزایش قیمت نفت دچار رکود شده است. آن ها در این مطالعه بر خلاف مطالعات گذشته که بخش صنعتی را به عنوان بخش قابل مبادله در حال رکود در بیش تر کشورها کم تر توسعه یافته در نظر می گیرند، بخش کشاورزی را به عنوان بخش قابل مبادله سنتی مدنظر قرا دارند.

¹⁸ Bulte, Damania & Deacon

¹⁹ Rotemberg and Woodford.

²⁰ Mory

²¹ Stijns.

²² Olusi and Olagunju.

پاسبان (۱۳۸۳)، برای دوره ی ۱۳۵۰-۱۳۷۹، نشان داده است که با رونق درآمدهای نفتی، تولید در بخش های سنتی و کشاورزی ایران کاهش یافته، به طوری که تأثیر قیمت نفت بر بخش کشاورزی ایران منفی بوده است، ولی اثر شوک قیمت نفت بر ارزش افزوده ی این بخش در طول زمان کاهش یافته واز بین رفته است.

خوش اخلاق و موسوی محسنی (۱۳۸۵)، نشان داده اند که با وقوع شوک ۵۰ درصدی در افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت، بخش های قابل مبادله، تقویت شده است. هم چنین تقویت نرخ واقعی ارز، افزایش واردات و کاهش صادرات غیر نفتی در تمامی بخش ها، از آثار مشهود این شوک در اقتصاد ایران می باشد.

رحمانی و گلستانی (۱۳۸۸)، در مطالعه ی خود، اثر درآمدهای بالای نفتی در ۱۶ کشور دارای منابع غنی نفتی را بر نابرابری توزیع درآمد بررسی کرده اند. نتایج حاصل از کار آن ها نشان می دهد که اثر درآمدهای بالای نفتی در کشورهایی که دولت های کارایی دارند، سبک کاهش نابرابری درآمد و در کشورهایی که کارایی دولت کم است، به افزایش نابرابری منجر شده است.

دیدگاه دوم: نفرین منابع و توجیه با وجود زیر ساخت ضعیف و رانت جویی

رانت اقتصادی، نوعی مازاد یا سود غیر تولیدی است که در نتیجه ی کمیابی های طبیعی یا مصنوعی فراهم می شود. این سود غیر تولیدی خارج از فرآیند تولید حاصل می شود، یعنی در نتیجه ی بهبود مدیریت، خلاقیت، نوآوری، افزایش بهره وری و کارایی سازمانی به وجود نمی آید. البته بدون وجود این مازاد یا سود غیر تولیدی هنوز هم انگیزه ی کار و فعالیت وجود دارد.

رانت، درآمد مازادی است که به دنبال ایجاد کمیابی های ساختگی به وسیله ی دولت به وجود می آید و در حقیقت دریافتی مازاد بر هزینگی فرصت است. درآمدهایی که تولید رانت می کنند، از راه های مختلف ایجاد می شوند، مالکیت زمین، داشتن امتیاز انحصاری تجارت کالای خاص یا انجام فعالیت انحصاری، امتیاز جمع آوری عوارض در اماکن عمومی و غیره، همه ایجاد رانت می کنند. انحصاراتی که دولت روی تولید، واردات، صادرات و توانایی های فکری و کاری ایجاد می کند سبب به وجود آمدن امتیاز برای افرادی می شود که قابلیت دسترسی به آنها را دارند و به این ترتیب رانتی تولید می شود که از فعالیت تولیدی به دست نیامده است (خضری، ۱۳۸۴).

در استفاده مدرن امروزی، رانت اقتصادی بیشتر به معنی سوء استفاده از اختیارات دولتی به کار می رود و با رانت زمین که ریکاردو به آن اشاره داشته، متفاوت است. پدیده ی رانت جویی ابتدا در راستای توضیح انحصارات در مقاله ی تولاک^{۲۳}، در سال ۱۹۶۷ مطرح شد. اصطلاح «رانت جویی^{۲۴}» که برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ توسط کروگر^{۲۵} به کار گرفته شد.

وجود رانت سبب می شود که دولت ها برای تأمین مالی مخارج، نگرانی نداشته باشند و برای به وجود آوردن نهادهای قوی با زیر ساخت قانونی دقیق حساس نباشند. بیش تر کشورهای دارای منابع طبیعی، سیستم بوروکراتیک دقیق و قوی ندارند و اتخاذ تصمیم در آن ها ضعیف و بر پایهی درآمدهای انتظاری از منابع است (وینتال ولانگ، همان). بیش تر مطالعات انجام شده اخیر، نفرین منابع را از این دیدگاه بررسی کرده و آن را با رانت جویی و وجود نهادهای ضعیف اقتصادی سیاسی مرتبط می دانند.

منابع طبیعی به خودی خود سبب عملکرد نامطلوب اقتصادی نمی شود بلکه درآمد سرشار ناشی از آن که زمینه را برای رانت جویی فراهم می کند، سبب افت کیفیت زیرساخت های نهادین شده و به نفرین منابع منجر می شود. کشورهایی که به این پدیده دچار شده اند همگی دارای ویژگی هایی نظیر وابستگی به درآمد نفت، کاهش قدرت رقابتی بخش ها، افزایش واردات کالاهای مصرفی و کالاهای با تکنولوژی بالا، نابرابری دستمزد در بخش نفت در مقایسه با سایر بخش ها و جا به جایی نیروی کار و سرمایه، انتصاب افراد فاقد دانش و تجربه کافی به سمت های بالا، رانت جویی گروه ها، نوسان قیمت نفت خام و درآمد متغیر حاصل از آن، شکست پروژه های تعریف شده، افزایش بدهی ها، کاهش سطح آموزش، افزایش فساد، نابرابری و ضعف زیر ساخت ها و نهادها و توزیع نابرابر درآمد هستند.

ابراهیمی و سالاریان^{۲۶} (۲۰۰۹) پدیده ی نفرین منابع طبیعی در کشورهای صادر کننده نفت و تأثیر حضور در اوپک بر رشد اقتصادی کشورهای عضو آن از طریق داده های تابلویی و با روش GLS برای سال های ۲۰۰۴-۱۹۹۰ را بررسی کردند. نتایج برآورد آن ها حاکی از این بود که اثر مستقیم درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی مثبت است. اما با ورود متغیرهای توضیحی دیگر، به دلیل اثر درآمدهای نفتی بر این متغیرها و سپس اثرگذاری غیرمستقیم بر رشد اقتصادی منفی برآورد می شود. خیرخواهان و شرکا^{۲۷} (۲۰۰۳) در مطالعه ای به بررسی رونق نفتی و نرخ پس انداز در ۱۱ کشور عضو اوپک برای دوره ی زمانی ۱۹۹۹-۱۹۶۰ پرداختند و با به کارگیری الگوی اثر آزمندی تورنل و شاخص

²³Tullock.

²⁴Rent Seeking.

²⁵Kruger

²⁶Ebrahim&Salarian.

²⁷Kheir Khahan and Shoraka.

های کیفیت نهادی و حکمرانی خوب به این نتیجه رسیدند که نرخ پساند در کشورهای توسعه نیافته در جهت خلاف ادوار تجاری حرکت کرده و مصرف بیش از رونق نفتی افزایش می یابد و با این استدلال بیماری هلندی را الگوی مناسبی نمی دانند. مهرآرا و کیخا^{۲۸} (۲۰۰۸) تأثیرات بلندمدت و کوتاه مدت درآمدهای نفتی بر رشد ۳۵ کشور متکی به نفت طی دوره زمانی ۱۹۷۵-۲۰۰۵ را بررسی کرده و با استفاده از روش پانل هم انباشتگی و تأکید بر نقش نهادها استدلال می کنند که نهادهای خوب درآمد نفت را به موهبت تبدیل می کنند و نهادهای ضعیف موجبات نفرین شدن منابع را فراهم می کنند. نیلی و راستاد^{۲۹} (۲۰۰۲) در مطالعه ای با استفاده از روش داده های تابلویی به مقایسه توسعه مالی و رشد اقتصادی در کشور صادر کننده نفت و کشورهای آسیای شرقی برای دوره ی ۱۹۹۹-۱۹۷۴ پرداخته و دریافته اند که ارتباط بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در کشورهای صادر کننده نفت کمتر از کشورهای آسیای شرقی است که این ضعف نسبی ارتباط در انباشت سرمایه و بهره وری سرمایه نیز برقرار است و شکست عملکرد اقتصادی کشورهای بهره مند از منابع طبیعی را نشان می دهد.

مطالعات خارجی

کارل^{۳۰} (۲۰۰۷) با تحلیل نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای نفتی به توضیح آثار درآمدهای نفتی شامل بیماری هلندی، رانت جویی، کاهش سرمایه گذاری انسانی و فیزیکی و ... می پردازد. یافته مشخص مطالعه فوق این است که کشورهای وابسته به نفت بیشتر از سایر گروه کشورها دچار بی عدالتی و خطا در عملکرد اقتصادی مثل فقر، نظارت بد و تعارض می شوند که این به صورت مستقیم ناشی از وجود منابع نیست بلکه به خاطر ساختارهایی است که وابستگی به نفت می سازد. بیکن و بدمن^{۳۱} (۲۰۰۷) با بکارگیری روش پانل دو مرحله ای با واریانس تصحیح شده برای بازه ی زمانی ۲۰۰۳-۱۹۸۴ نتیجه می گیرند که توانایی توسعه ی مالی در سرمایه گذاری اقتصادهای نفتی نسبت به اقتصادهای دارای منابع معدنی در حال توسعه کمتر است. آنها همچنین نشان می دهند که سطح سرمایه گذاری در کشورهای نفتی کیفیت پایین تری دارد. گیلفاسون (۲۰۰۴) برای سال های ۱۹۹۸-۱۹۶۵ بصورت مقطعی و یا تحلیل رگرسیون چند متغیره، کشورهای عضو اوپک را با نروژ (به عنوان تولید کننده موفق نفتی) مقایسه می کند. نتایج بدست آمده از این مطالعه نشان می دهد که شدت منابع طبیعی بالا ارتباطی معکوس با عمق مالی - یعنی با توسعه نهادهای مالی و پولی و سیاست هایی که نرخ تورم را پایین نگه داشته و بدین وسیله رشد اقتصادی را ارتقا می دهند دارد.

صالحی اصفهانی و همکاران^{۳۲} (۲۰۱۲) با استفاده از داده های فصلی ۱۹۷۹-۲۰۰۶ برای نه کشور عمده صادرکننده نفت و با محاسبه نسبت ذخیره به استخراج نفت، نشان دادند چنانچه نرخ رشد درآمدهای نفتی از رشد طبیعی اقتصاد بزرگتر باشد، درآمدهای نفتی در بلندمدت تولید را با ضریبی معادل ضریب مربوط به سهم سرمایه تحت تاثیر قرار می دهد. مطالعاتی که به بررسی رابطه میان منابع طبیعی، توسعه مالی و رشد اقتصادی می پردازند، شامل این سه مطالعه است که نیلی و راستاد(همان) با کمک متغیر کمکی در شیب به روش داده های پانلی، بهره وری سرمایه و انباشت سرمایه سرانه در کشورهای صادر کننده نفت و آسیای شرقی را طی سال های ۱۹۷۴-۱۹۹۹ مقایسه کرده اند. بیکن و بدمن (۲۰۰۷) به بررسی نقش توسعه مالی در ۴۴ کشور در حال توسعه ی دارای منابع و فاقد منابع پرداخته اند که معمولاً فاقد توسعه یافتگی مالی هستند و بنابراین این امکان که اثر توسعه مالی روی رشد را برآورد کنند از بین برده اند و بک(۲۰۱۰) با رگرسیون مقطعی و صرف نظر از اینکه منابع زیرزمینی یا معدنی باشند به بررسی توسعه مالی پرداخته است، بقیه ی مطالعات انجام گرفته به دو بخش تقسیم شدند، دسته اول مطالعاتی که با در نظر گرفتن رویکردهای مختلف و متغیرهای موثر به تبیین رابطه منفی میان منابع طبیعی و رشد اقتصادی پرداخته اند. دسته دوم نیز مطالعاتی هستند که به بررسی رابطه میان توسعه مالی و رشد اقتصادی می پردازند. بررسی های انجام شده مشخص نمود، مقاله یا تحقیقی که به طور مشخص به بررسی نقش توسعه مالی در رشد اقتصادی و متقابلاً تاثیر رشد اقتصادی بر توسعه یافتگی مالی با رویکرد این مقاله پرداخته باشد، انجام نشده است.

اثبات وجود بیماری هلندی در اقتصاد

برای شناسایی بیماری هلندی نه تنها باید اثبات شود که نشانه های بیماری وجود دارد، بلکه باید نشان داده شود که این نشانه ها توسط بیماری هلندی به وجود آمده اند نه عوامل دیگر. برای مثال، افزایش اندازه بخش خدمات (به عنوان یکی از نشانه های این پدیده) می

²⁸Mehrara and Kaykha

²⁹Nili and Rastad

³⁰Karl

³¹Bakwen and Bodman

³²Salehi Esfahani et al.

تواند ناشی از پدیدگذار طبیعی اقتصاد مثلا به مرحله فراصنعتی باشد و یا اینکه افزایش نرخ واقعی ارز (به مثابه نشانه دیگر بیماری هلندی) ممکن است در نتیجه تغییر در مصرف دولت یا تغییر در خالص ذخایر خارجی، تفاوت بهره وری یا فساد مالی بوده است (زنوز، ۱۳۸۷). با این حال اقتصاددانان و متخصصان امر برای پی بردن به ظهور و بروز بیماری هلندی در اقتصاد و نیز انتقاد از عملکرد دولت ها در خصوص نحوه مصرف درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی، از شاخص ها و نشانه هایی استفاده می کنند که عمده ترین آنها شامل این موارد است (خضری، ۱۳۸۸):

- ۱) تقویت پول ملی و افزایش نرخ ارز واقعی؛
 - ۲) رونق بخش خدمات؛
 - ۳) افزایش قیمت کالاهای غیر قابل مبادله (همچون زمین، مسکن و خدمات)؛
 - ۴) کاهش نسبت صادرات کالاهای غیر نفتی (به ویژه کالاهای صنعتی) به تولید ناخالص داخلی؛
 - ۵) افزایش واردات (به ویژه کالاهای مصرفی)؛
 - ۶) کاهش سهم ارزش افزوده بخش های صنعت و کشاورزی از تولید ناخالص داخلی؛
- بنابراین، موقعی که به دنبال رونق منابع طبیعی (به ویژه رونق نفتی) نشانه های مذکور در اقتصاد ظاهر شود، می گوئیم اقتصاد مزبور به عارضه یا بیماری هلندی دچار شده است، هر چند ممکن است بخشی از این اتفاقات ناشی از عوامل دیگر بوده باشد چه بسا خود این عوامل نیز در پی رونق نفتی به وجود آمده باشند (همان).

برخی عارضه ها و نشانه های بیماری هلندی

برای بررسی وقوع یا عدم وقوع بیماری هلندی باید مؤلفه های بسیاری را در حوزه های سیاسی، فرهنگی، امنیتی و البته اقتصادی بررسی و مکانیسم تعامل آن ها را با هم از حیث نحوه تاثیرگذاری آشکار کرد. در اینجا به برخی عارضه ها و نشانه های بیماری هلندی به اختصار اشاره می شود.

۱- **رانتی شدن اقتصاد:** رانت اقتصادی، هر گونه درآمدی است که ناشی از در اختیار یک امتیاز خاص و نه ناشی از ایجاد ارزش افزوده با ارزش واقعی عموماً باشد. از این منظر اصولاً درآمد نفت یک رانت اقتصادی شناخته می شود بر این مبنا دولت های نفتی را در دولت های رانتی نامیده اند که عملاً نقش توزیع کنندگی رانت را پیدا کرده است (همان).

بیلاوی (۱۹۸۷) بر اساس بررسی های خود، دولت هایی را رانتی می نامند که با چهار مشخصه قابل شناسایی هستند (همان).

الف- تامین حداقل ۴۲ درصد و یا بیشتر از درآمدهای دولت از طریق رانت؛

ب- عدم برقراری ارتباط سازمانی میان بخش تامین کننده رانت (بخش نفت) با سایر بخش های اقتصادی (دوگانگی)؛

ج- اشتغال درصد اندکی از نیروی کار در امر تولید رانت و تبدیل اکثریت جامعه به توزیع کنندگان و دریافت کنندگان رانت؛

ه- نقش اساسی دولت رانتی در هزینه کردن بخش عمده دریافت های مزبور؛

رانت در اقتصاد پدیده ای بسیار مضموم تلقی می شود چرا که آثار ضد تولیدی دارد. هر چه در یک اقتصاد بیشتر باشد و خصوصاً این پدیده در کنار بی ثباتی که قبلاً ذکر قرار گیرد، کمتر کسی به سوی ایجاد کسب کار و ریسک پذیری می رود و همه می کوشند که چنگی بر رانت بیندازد.

۲- **فرهنگ سخت افزاری و بحران بهره وری:** مطالعات مرحوم پرفسور عبدالرحمان که پدر انتقال تکنولوژی نام گرفته بود، نشان

داد که یکی از مشکلات اقتصادی کمتر توسعه یافته، عدم توازن میان سخت افزارهای در سطح ملی است که دوگانگی ها را تشدید می کند. در اقتصادهای نفتی این بحران بسیار شدید تر است. پول نفت و توان واردات تجهیزات و دستگاه های با فناوری پیشرفته، بدون توجه به الزامات و پیشنیازهای نرم افزاری آن، به تدریج موجب توسعه فرهنگ سخت افزاری، به ویژه در میران و تصمیم گیران می شود. همه مشکلات باید با سرمایه گذاران فیزیکی حل شود که ناممکن است. این عدم توازن موجب پایین بودن بهره وری، چه در سطح ملی و چه در مورد هر یک از عوامل تولید می شود. کاهش بهره وری، چه سطح ملی و چه در مورد هر یک از عوامل تولید می شود. کاهش بهره وری اثر سرمایه گذاری را خنثی می کند سرمایه گذاری بیشتر، اگر همراه با کاهش بیشتر بهره وری باشد، به معنی بی تاثیر بودن آن است گزارش دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در سال ۱۳۸۵ نشان می دهد که شاخص بهره وری کل عوامل تولید و شاخص بوده است. شاخص بهره وری کل از ۱۲۱/۱ در سال ۱۳۶۱ به رقم ۸۹/۹ در سال ۱۳۸۳ کاهش یافته است. جالب این است که این شاخص های در بعضی از سال های جنگ تحویلی با سال های کاهش درآمد نفت وضعیت بهتری داشته اند.

۳- تضعیف سرمایه های انسانی و اجتماعی: مهم ترین سرمایه ملی هر کشور، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی آن است اما وقتی

نفت محور پیشرفت قرار گرفت و مهم ترین سرمایه تلقی گردید، سرمایه های حقیقی تحت الشعاع قرار می گیرند و این نیز از دیگر آثار فرهنگ سخت افزاری است.

بانک جهانی در سال ۱۹۹۷ کهبر مبنای اطلاعات سال ۱۹۹۴ منتشر شد، نشان داد که در حالی که سهم سرمایه انسانی در کل ثروت ملی آمریکای شمالی و اروپایی غربی به ترتیب ۷۶ و ۷۴ درصد بوده است. این سهم در خاورمیانه کمترین مقدار خود در سطح جهان را داشته است و ۴۳ درصد بوده است در حالی که سهم سرمایه طبیعی در کل ثروت ملی در آمریکای شمالی و اروپا به ترتیب پنج و سه درصد بوده است، این سهم در خاورمیانه بالاترین رقم جهان را داشته و ۳۹ درصد بوده است.

مطالعات پرفسور عبدالسلام نشان داده بود که دستیابی به فناوری در حوزه مستلزم رشد متجانس و همزمان و هماهنگ چهار افزار انسانی، اطلاعاتی، مدیریتی و فنی است که سه تای اول در واقع نرم افزار بوده و مستقیم و غیر مستقیم مبتنی بر سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی هستند.

۴- بر هم خوردن توازن میان تولید ملی و مصرف ملی: تجربیات توسعه نشان می دهد که برقراری تعادل میان تولید و مصرف ملی

در فرآیند توسعه بسیار مهم است و کشورهایی موفق به گذار از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی شده اند که در یک دوره قابل توجه زمانی نه تنها توازن میان تولید و مصرف را برقرار کرده اند، بلکه میزان تولید ملی ایشان از مصرفشان سبقت گرفته است. حتی مطالعات جدیدتر در مورد فقر نشان می دهد که فقر قبل از اینکه محصول هر عامل دیگری مانند توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد در یک جامعه باشد، محصول عدم تعادل تولید و نیازهای مصرفی است. نفت یک ثروت استخراجی است و نه یک کالای تولیدی، وقتی بخش اعظم نیازهای مصرفی یک کشور از این محصول استخراجی تأمین می شود، معنای آن این است که تعادل میان تولید و مصرف وجود ندارد و هر چه این وضعیت تشدید شود، به معنای دور شدن کشور از توسعه یافتگی است.

۵- بزرگ شدن دولت: تجربه نشان می دهد که تغییر اندازه دولت با یک وقفه زمانی از تغییرات درآمد نفت پیروی می کند. در

دولت های نفتی به رغم شعارهایی که در جهت خصوصی سازی و کاهش حجم دولت مطرح می شود، در عمل دولت دائماً در حال سرمایه گذاری بیشتر و در واقع افزایش حجم خود است. در شرایطی که به دلایل گفته شده، سرمایه گذاران بخش خصوصی قادر و حاضر به سرمایه گذاری های بزرگ و دیربازده نیستند، تنها دولت است که به مدد درآمدهای نفتی دائماً سرمایه گذاری می کند.

نفت در اقتصاد ایران

مرور تاریخ اقتصاد ایران نشان می دهد همواره در پی رونق جهانی قیمت نفت و در نتیجه، افزایش درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت خام (که مستقیماً و به طور تمام و کمال در اختیار دولت است) نشانه های بیماری هلندی پدیدار شده است. افزایش درآمدهای نفتی کشور در پی رونق قیمت نفت (از سه به ۱۰ دلار بین سال های ۱۹۷۰-۱۹۷۴ و در سال های بعد از ۱۹۸۰ که قیمت نفت به مرز ۴۰ دلار رسید)، دولت های وقت با افزایش هزینه های دولت و تزریق دلارهای نفتی به اقتصاد، باعث نابسامانی در اقتصاد کشور فراهم را ایجاد کردند. به عنوان مثال، پهلوی دوم اندیشه «تمدن بزرگ» را در سر می پروراند و با هزینه کردن دلارهای نفتی در مراکز حکومتی و شهرهای کشور، مهاجرت روستائیان به شهرها را تشویق و تحریک کرد (طیبیان، ۱۳۸۷). شواهد آماری نشان می دهند به دنبال رونق نفتی، روند مهاجرت روستائیان به شهرهای کشور تشدید شده است (خضری، همان).

همان طور که ذکر شد، یکی از نشانه ها و پیامدهای بیماری هلندی، تحلیل رفتن صادرات غیرنفتی و از رونق افتادن بخش صنعت است. با این حال، آمارهای رسمی نشان از رونق صادرات غیرنفتی و همچنین رشد صنعت (هرچند با نرخ آهسته) دارند. در این خصوص، چند موضوع قابل تامل وجود دارد. نخست آنکه، در شرایطی که بر اثر تورم داخلی و تثبیت نرخ ارز رسمی کالاهای کشور هر سال برای خارجی ها گران تر می شود، انتظار جهش صادراتی (از ۴/۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۱ به حدود ۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۶) به نظر غیرواقع بینانه می رسد^{۳۳}. ملاحظه ترکیب صادرات غیرنفتی کشور بیانگر آن است که تقریباً نیمی از صادرات غیرنفتی کشور را مشتقات و میعانات گازی و

^{۳۳} البته باید این نکته را مد نظر داشت که رشد صادرات غیرنفتی کشور از یک سو ناشی از جهش شدید بهای فراورده های پتروشیمی و از سوی دیگر، ناشی از اظهارنامه های خلاف واقع صادرکنندگان در مورد ارزش صادرات برای گرفتن جواز صادراتی است. در واقع، ده قلم عمده از اقلام صادراتی کشور شامل کالاهای پایه نفتی و مشتقات آن است که در صورت افزایش قیمت های آنها رقم صادرات غیرنفتی کشور هم افزایش می یابد. بسیاری از صاحب نظران کشور بر این باورند که اگر رقم صادرات میعانات گازی و پتروشیمی را از رقم کل صادرات غیرنفتی حذف کنیم، رشد صادرات غیرنفتی کشور صفر خواهد شد.

محصولات پتروشیمی (بنگرید به جدول ۱) تشکیل می دهد که در واقع، منشاء نفتی دارند و قاعدتاً نمی توان آنها را در عداد صادرات غیرنفتی طبقه بندی کرد.

جدول (۱) صادرات غیرنفتی کشور (میلیون)

سال	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷
میعانات گازی	-	-	۴۹۳	۴۸۶۲	۵۸۶۱	۴۳۲۷
محصولات پتروشیمی	۱۴۶۸	۱۵۲۴	۲۰۴۴	۲۴۶۳	۴۲۵۶	۶۵۶۰
سایر کالاها	۴۵۰۴	۵۳۲۳	۸۴۳۰	۱۰۵۳۴	۱۱۰۵۵	۸۸۳۳

مأخذ: سایت گمرک ج.ا.ایران

راهبردهای کاهش اتکا به منابع نفت

کشورهای دارای منابع فراوان، برای پیشگیری از نفرین منابع طبیعی و جلوگیری از مشکلاتی که در بالا به آنها اشاره شد از گزینه ها و سیاست های متفاوتی بهره برده اند. ما در ادامه ضمن توضیح هر کدام از این راه حل ها نقاط قوت و ضعف هر کدام از این گزینه ها را نیز برمی شمیریم.

۱- تنوع بخشیدن به صادرات: کشورهایی که به صادرات کالا وابسته اند متوجه خواهند شد که این نوسانات به اقتصاد داخلی شان

نیز منتقل می شود و درآمدهای دولت و منابع ارز خارجی را غیرقابل اطمینان می کند و سرمایه گذاری خصوصی را بی نهایت پرخطر می نماید(کریمی فرد به نقل از آگوسین^{۳۴}، ۱۳۸۹).

متنوع سازی اقتصادی، یک راه حل اصلی و اساسی برای مشکلات و شوک های اقتصادی ناشی از وابستگی به کالا می باشد. در واقع ارتقا و تنوع بخشیدن به صادرات محرکی برای کارایی می باشد، زیرا کشورهای صادر کننده در معرض رقابت های خارجی و تکنولوژی قرار می گیرند و فعالیت در گستره بازارهای جهانی باعث رشد و پیشرفت اقتصاد داخلی می شود.

البته تنوع بخشیدن به صادرات اگر که با برنامه ریزی همراه نباشد، ممکن است نه تنها نتایج مطلوبی به بار نیآورد بلکه اثرات مخرب و خطرناکی هم به همراه داشته باشد. بسیاری از مکانیسم هایی که هدفشان سرعت بخشیدن و ارتقای متنوع سازی است از صنایعی حمایت می کنند که بدون حمایت آنها رقابتی نمی شدند، بنابراین برای حفظ سودآوری در این صنایع دولت مجبور شده است موانع تجاری بیشتری ایجاد کند و از درآمدهای صنعت استخراجی برای پشتیبانی از این صنایع غیررقابتی استفاده نماید. این سیاست های حمایت گرا سرانجام به ایجاد اقتصادی منجر می شوند که استمرارناپذیر است و یک صنعت خصوصی بوجود می آورند که به طور خطرناکی با بخش دولتی درهم پیچیده است(کریمی فرد به نقل از مورین^{۳۵}، ۱۳۸۹).

۲- ارتقای مالکیت خصوصی در صنایع مرتبط با منابع: راه حل دیگر تفرین منابع را بیشتر ناشی از مالکیت دولت بر صنایع مرتبط

با منابع می داند مایکل شافر^{۳۶}(در کتابی با عنوان برندگان و بازندگان، بخش ها چگونه چشم اندازهای توسعه کشورها را شکل می دهند؟) دو مثال از موفقیت و ناکامی ارائه می دهد که برای توجیه آن از مبحث مالکیت استفاده می کند. شکست در توسعه بخش های صادراتی پیشتاز مس در زامبیا و چای در سری لانکا به این دلیل بود که تحت مالکیت دولت بودند و به طرز فوق العاده ای بد اداره می شدند، اما در دو مورد موفقیت ذکر شده بخش های پیشتاز (منسوجات در کره جنوبی و قهوه در کاستاریکا) تحت مالکیت خصوصی بودند و به خوبی مدیریت شدند. اگر بخشی از تفرین منابع ناشی از مالکیت دولت است. پس خصوصی سازی یک راه حل ساده برای آن است(کریمی فرد به نقل از روتز^{۳۷}، ۱۳۸۹).

خصوصی کردن بخش نفت، در کشورهایی که نهادهای ضعیفی دارند، ناامید کننده بوده است. اغلب اموال و دارایی های بسیار ارزشمند با قیمت های ناچیز به یک عده افراد خوش شانس فروخته شده اند که روابط مالی و سیاسی خوبی داشتند. برای مثال در روسیه خصوصی

³⁴ Agosin

³⁵ Moreen

³⁶Michael Shafer

³⁷Rots

سازی شرکت های نفتی شوروی و سایر منابع فقط نابرابری های اقتصادی موجود را مستحکم تر کرد و تقویت اعتماد مردم به ارزش های بازار نظیر مالکیت خصوصی، حکومت قانون و احترام به قرار دادها را دشوار ساخته است (کریمی فرد به نقل از بردسال و سابرامانیان^{۳۸}، ۱۳۸۹).

۳- صندوق درآمدهای ملی: محبوبیت صندوق های درآمد ملی تا حدی ناشی از موفقیت چشمگیر کشورهای نظیر بوتسوانا می باشد، یک کشور غنی که توانست از تفرین منابع فرار کند. از زمان کشف ذخایر عظیم الماس در بوتسوانا در دهه ۱۹۷۰ این کشور به رشد GDP واقعی قوی و پایداری با نرخ متوسط بیش از ۸ درصد دست یافته است. این رشد سالم به بوتسوانا کمک کرد به درآمد سرانه ۴۵۰۰ دلار در سال ۲۰۰۵ برسد، کشوری که در سال ۱۹۶۶ بیست و پنجمین کشور فقیر جهان بود؛ صندوق نفت نروژ، صندوق دائمی آلاسکا^{۳۹} و صندوق پس انداز در آلبرتا^{۴۰} (کانادا) نمونه های قابل توجه دیگری از استفاده موفقیت آمیز از صندوق های درآمد ملی برای مدیریت عاقلانه درآمدهای منابع طبیعی هستند (کریمی فرد به نقل از آفاساها، همان).

فاسانو^{۴۱} صندوق های درآمد ملی نروژ، شیلی، آلاسکا ونزوئلا، کویت و عمان را بررسی کرد و نتیجه گیری کرد که صندوق های نفت نمی توانند جانشینی برای انضباط مالی باشند. این مناطق تأکید کرد که طرح های تثبیت کشورهای نظیر بوتسوانا که تعهد قوی به انضباط مالی و مدیریت اقتصاد کلان صحیح باشند. موفقیت آمیزتر بوده اند. اینک مساله بنیادی و در رابطه با صندوق های درآمد ملی آشکار می کند، این که اکثر راه حل های رایج برای تفرین منابع، که صندوق های درآمد ملیییکی از آنها هستند موفقیت کمی داشته اند و یکی از دلایل این امر آن است که آنها مستلزم نهادهای دولتی قدرتمند هستند که در اکثر کشورهای در حال توسعه وجود ندارند. اگر نهادهای قوی برای تضمین رعایت دقیق قوانین صندوق توسط دولت وجود نداشته باشد. صندوق درآمد ملی نهایتاً غیر مؤثرتر و ناکارآمدند، حتی واقعی بسیار عالی و کامل طراحی میشوند. تمایل و تعهد سیاسی دولت به مدیریت محتاطانه درآمد ضروری و لازم است (کریمی فرد به نقل از فاسانو، همان).

در نهایت این که بدون شک ترکیبی از این راه حل ها و سیاست ها در زمینه مدیریت درآمدهای منابع طبیعی می تواند تأثیر گذار باشد. مثلاً دولت ها ناچار هستند برای جلوگیری از نوسانات قیمت کالای اصلی برای تحلیل رفتن کالاهای غیر قابل تجدید، نظیر نفت و گاز که نمی توان از آنها به طور نامحدود و بی پایان بهره برداری کرد، صادرات خود را متنوع تر نمایند. در ضمن دولت ها همچنین ناگزیرند بخشی از درآمدهای حاصل از منابع طبیعی را در صندوق درآمد ملی پس انداز و یا در پروژه ها و اوراق بهادار مطمئن سرمایه گذاری نمایند و این که دولت ها در نهایت مجبورند که از مالکیت تمام و کمال خود بر منابع مرتبط به منابع طبیعی، برای افزایش بازدهی و ارتقای کارایی، دست بکشند.

اهداف و ضرورت های تشکیل حساب ذخیره ارزی در نروژ و ایران: اکتشاف نفت در نروژ بر خلاف سایر نقاط نفت خیز جهان از

جمله کشورهای خاور میانه یا آمریکا که سابقه یکصد ساله دارند، از قدمت کمی برخوردار است و به دهه ۱۹۷۰ بر می گردد. از چهل سال پیش تا کنون نروژ یک کشور نفتی به شمار آمده و ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی آن از طریق درآمدهای نفت تامین می گردد (صوفی نژاد، ۱۳۸۷). استحصال نفت و گاز نروژ از سه حوزه دریای شمال، دریای نروژ و دریای برنتس صورت می گیرد. افزایش قیمت نفت در سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ درآمد زیادی را به اقتصاد این کشور وارد کرد. دولت نروژ با پیش بینی ادامه روند افزایش قیمت ها اقدام به اجراییک سری برنامه های اقتصادی پرهزینه نمود اما با محقق نشدن شرایط پیش بینی شده در ۱۹۷۷، نروژ به بالاترین میزان بدهی در طول تاریخ این کشور یعنی ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی مواجه شد. با نزول قیمت ها در اواخر دهه ۱۹۸۰ دولت تصمیم گرفت برای کاهش وابستگی اقتصاد خود به نوسانات قیمت نفت، محدودیت هایی را در نحوه هزینه کردن درآمدهای نفتی وضع کند. اما به دلیل آشفتنگی اقتصاد کشور و بحران های مالی دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، زمان زیادی طول کشید تا این قضیه صورت اجرایی به خود بگیرد (کار آفرین، ۱۳۸۶). در اوایل دهه ۱۹۸۰ پارلمان نروژ به فکر تشکیل صندوقی برای تثبیت هزینه ها و درآمدهای دولت افتاد و لذا در سال ۱۹۹۰ صندوق ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت با عنوان «صندوق نفتی دولتی»^{۴۲} به طور رسمی تأسیس شد و این ایده در میان سیاستگذاران آن کشور پسندیده افتاد که نباید پول حاصل از فروش این منبع با ارزش را وارد چرخه اقتصادی کرد. اگر چه به دلیل پایین بودن خالص درآمد نفتی و مخارج بالای مربوط به نفت، هیچ مبلغی تا سال ۱۹۹۵ به صندوق نفتی نروژ واریز نشده بود (عزیز نژاد، ۱۳۸۵). در سال ۱۹۹۶ نخستین انتقال سرمایه به این صندوق به میزان ۴۰۰ میلیون دلار امریکا صورت گرفت. ارزش وجوه مربوط به صندوق نفتی دولت نروژ در ابتدای سال ۲۰۰۵ میلادی، حدود ۷۸ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می داد (گودرزی و دیگران، ۱۳۸۱).

³⁸Birdsall & Subramanian

³⁹ Alaska Permanent Fund

⁴⁰ Heritage Savings Trust Fund in Alberta(Canada)

⁴¹Fasano

⁴²State petroleum Fund (SPF)

هدف از تشکیل صندوق، نه تنها محافظت از اقتصاد در برابر نوسانات قیمت نفت، بلکه حمایت مقتصدانه و حسابگرانه از سرمایه نفتی نروژ، ایجاد اندوخته دراز مدت برای انجام دادن تعهدات مالی کشور در آینده، کاهش مصرف جاری و حرکت به سمت اقتصادی غیر نفتی بود. از یک طرف با توجه به هرم سنی جمعیت در نروژ و وجود دولت رفاه، صندوق بایستی ابزاری در جهت حمایت از بازنشستگان و ایفای وظایف رفاهی بوده و از طرف دیگر ثروت نفت را که سرمایه ای ملی است برای نسل های آینده هم حفظ می نمود. به عبارت دیگر سیاست کلان نروژ در زمینه انرژی بر مبنای این نگرش تدوین شد که نفت و گاز بخشی از ثروت ملی این کشور محسوب می شود که متعلق به همه نسل ها است. بنابراین ساختار و شیوه عملکرد صندوق ذخیره ارزی به گونه ای طراحی شد که بتواند کارکردهای زیر را تحقق بخشد:

- مقابله با هرگونه نوسان اقتصادی ناشی از تغییرات قیمت محصولات صادراتی؛
- ایجاد اطمینان لازم برای بازارهای مالی خارجی نسبت به توانایی کشور در زمینه پرداخت تعهدات ارزی در شرایط بحرانی بروز شوک های خارجی؛
- امکان سود آوری جاری ذخایر ملی؛
- کمک به حفظ ارزش پول ملی؛
- منعی جهت سرمایه گذاری در خارج از کشور (حشمتی مولایی، ۱۳۸۳).

در واقع دولت نروژ با ایجاد صندوق نفتی، مکانیسمی را برای انتقال ثروت از نسل فعلی به نسل آتی طراحی کرده است. عموماً دارایی های چنین صندوق هایی برای نگهداری و حفظ ذخایر نبوده و به منظور مداخله در نرخ ارز مورد استفاده قرار نمی گیرد. هر چند ممکن است دارایی های مزبور در صورت حساب تراز بانک مرکزی به عنوان ستون «دارایی های خارجی» به صورت جدا نشان داده شوند، اما در اصل این دارایی ها به مفهوم دخالت در نرخ ارز نیست (عزیز نژاد، همان).

ایران باید دارای دومین ذخایر بزرگ نفت و گاز در جهان است (تهرانی، ۱۳۸۴). صدور نفت و گاز، بخش عمده صادرات و درآمدهای حاصل از آن، نقشی قابل ملاحظه در بودجه دارد. پس از پشت سر گذاشتن تجربه تلخ سقوط قیمت نفت به ارقامی کمتر از ده دلار در اواسط دهه ۱۳۷۰ که کشور را با وضعیت دشواری مواجه کرد و اجرای برنامه های بودجه ای و عمرانی را تا حدود زیادی متوقف کرد، از سال ۱۳۷۹ این فکر به طور جدی مطرح شد که با ایجاد ساز و کاری در قالب حساب ذخیره ارزی، آسیب پذیری ناشی از پیشامد مجدد چنین وضعیتی به حداقل برسد. بدین ترتیب تصمیم بر این شد. که در شرایطی که قیمت نفت نسبت به پیش بینی برنامه های بودجه سالانه بیشتر شود، مازاد درآمد در قالب چارچوبی تحت عنوان حساب ذخیره ارزی قرار گیرد. در واقع فلسفه شکل گیری این حساب در ایران، بیشتر در راستای تعدیل فشار های ناشی از نوسان قیمت نفت بر اقتصاد خود را حفظ کند. براین اساس زمانی که درآمدهای نفتی بالاست باید بخشی از این درآمدها در صندوق ذخیره شود تا در زمان کاهش درآمد، کسری بودجه تأمین گردد. شایان ذکر است کههدر ایران نوسانات قیمت نفت به طور طبیعی بر تورم و رشد اقتصادی تأثیر گذار است و در شرایطی که قیمت نفت سقوط می کند دولت به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی با کسری بودجه مواجه می شود.

برپایه ماده ۶۰ قانون برنامه سوم توسعه (در جهت ایجاد ثبات در میزان درآمدهای ارزی و ریالی حاصل از صدور نفت خام در دوران برنامه سوم توسعه و تبدیل دارایی حاصل از فروش نفت به دیگر انواع ذخایر و سرمایه گذاری وامکان تحقق دقیق فعالیت های پیش بینی شده در برنامه، دولت مکلف است با ایجاد «حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام» و «حساب ذخیره ریالی» اقدامات زیر را به عمل آورد... که بر این اساس اهم اهدافی که با افتتاح حساب ذخیره ارزی مدنظر سیاستگذاران قرار گرفت عبارت بودند از:

۱. کاهش نوسانات شدید در بودجه دولت؛
۲. جلوگیری از گسترش بی رویه بودجه دولت در شرایط بهبود درآمدهای نفتی، که به بزرگتر شدن دولت منجر شود؛
۳. کاهش وابستگی دولت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت؛
۴. تقویت امکان بهره مندی بخش غیر دولتی از درآمدهای مازاد حاصل از صادرات نفت (گودرزی و دیگران، همان)؛

به همین جهت دولت مکلف شده بود تا از سال ۱۳۸۰ مازاد درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام نسبت به رقم پیش بینی شده را در سپرده دولت نزد بانک مرکزی تحت عنوان حساب ذخیره ارزی واریز کند و در صورتی که درآمد حاصل از نفت کمتر از رقم پیش بینی شده باشد، دولت می توانست در فواصل زمانی شش ماهه از موجودی حساب ذخیره ارزی برداشت نماید. همچنین در برنامه پیش بینی شده بود که بخشی از مانده وجوه ارزی حاصل از مازاد درآمد نفت در چارچوب اولویت های برنامه سوم جهت توسعه فعالیت های تولیدی و سرمایه گذاری، بر مبنای نرخ روز به فروش برسد و معادل ریالی آن در حساب ذخیره ریالی نزد بانک مرکزی نگهداری شود و جهت فعالیت های تولیدی و سرمایه گذاری، وام کوتاه مدت اعطا گردد. به عبارت دیگر بر اساس برنامه سوم قانون گذاران تنها در صورتی برداشت را مجاز می دانستند که یا کسری بودجه ناشی از کاهش قیمت نفت نسبت به نرخ مصوب بوجود آمده و قابل جبران از طریق سایر منابع در آمدی نظیر

مالیات نباشد و یا اینکه کسری بودجه ای وجود نداشته باشد ولی در جهت افزایش فعالیت های تولیدی و گسترش سرمایه گذاری این برداشت صورت گیرد (مجموعه قوانین و مقررات کشور، ۱۳۸۷).

ماده یک برنامه چهارم توسعه تغییراتی در ماده ۶۰ برنامه سوم که سرآغازی برای تاسیس حساب ذخیره ارزی بود بوجود آورد. براساس ماده یک برنامه چهارم مقرر شد (به منظور ایجاد ثبات در میزان استفاده از عواید ارزی حاصل از نفت در برنامه چهارم ... و تبدیل دارایی های حاصل از فروش نفت به دیگر انواع ذخایر سرمایه گذاری و فراهم کردن امکان تحقق فعالیت های پیش بینی شده در برنامه دولت... با ایجاد «حساب ذخیره ارزی حاصل از عواید نفت» اقدامات زیر را معمول دارد...).

در برنامه چهارم به جز در صورت کاهش در آمد حاصل از صادرات نفت در شرایطی که رقم پیش بینی شده در بودجه محقق نشده باشد و بتوان از حساب برداشت کرد، به دولت اجازه داده شده بود حداکثر ۵۰ درصد موجودی حساب را برای سرمایه گذاری در بخشهای غیر دولتی که توجیه فنی و اقتصادی آنها ثابت شده، هزینه کند. براین اساس مقرر شد حداقل ۱۰ درصد از این مقدار از طریق بانک کشاورزی در زمینه طرح های موجه بخش اقتصادی و سرمایه در گردش طرح هایی که با هدف توسعه صادرات است در اختیار بخش غیر دولتی قرار گیرد و باید اصل و سود این تسهیلات به صورت ارزی به حساب عودت داده شود. بنابراین می توان اهداف و زمینه های شکل گیری حساب ذخیره ارزی را ایجاد ثبات در میزان درآمدهای حاصل از فروش نفت خام، تبدیل دارایی های حاصل از فروش نفت به دیگر انواع ذخایر، توسعه فعالیت های تولیدی و سرمایه گذاری، تامین بخشی از اعتبار مورد نیاز برای اجرای طرح های تولیدی و کارآفرینی بخش غیر دولتی و فراهم کردن امکان تحقق فعالیت های پیش بینی شده در برنامه دانست (شیرخانی و همکاران، ۱۳۸۸).

سایر راهبردهای را می توان به قرار زیر بیان کرد:

- انتقال فضای اقتصاد به چرخه تولید.
- اصلاح نظام پولی، مالی و سرمایه ای و اصلاح مکانیزم های نظام مالیاتی.
- اصلاحات ساختاری، فرآیندی و نهادی.
- توسعه ی صادرات محصولات غیر نفتی، کسب و کار و اشتغال.
- اصلاح نظام اداری و فرهنگ اقتصادی.

نتیجه گیری

یکی از ویژگیهای اقتصادهای نفتی وجود بیماری هلندی در این اقتصادها است. بیماری هلندی به این صورت اتفاق می افتد که افزایش قیمت نفت و افزایش درآمدهای نفتی، ثروت یک کشور را افزایش میدهد و این افزایش ثروت موجب تقویت و رشد بخش غیرقابل مبادله اقتصاد و تضعیف بخش قابل مبادله اقتصاد می شود.

شواهد حاکی از آن است که اقتصاد ایران در دهه اخیر در دام بیماری هلندی گرفتار شده، به طوری که بیکاری افزایش یافته، طی سالهای اخیر ارزش پول کشور ایران کاهش یافته و همین مساله سبب شده تا بازرگانان برای ادامه فعالیت خود با مشکلات بیشتری روبرو شوند. البته در این حوزه وضعیت ایران در سطح بین الملل نیز مزید بر علت شده است. تحریمهای پی در پی سازمان ملل و آمریکا علیه ایران سبب شدیدتر شدن مشکلات اقتصادی کشور شده است.

به گفته دیگر با انفجار درآمد ارزی و پیش ران شدن یک بخش بسیار محدود در اقتصاد که شالوده بخش مبادله پذیر با اقتصاد جهانی را تشکیل می دهد، و بخش مولد اقتصاد که به طور سنتی برای اقتصاد در وضعیت رقابتی ارز آوری می نمود دچار رخوت گردیده، و بخش دیگری از اقتصاد که در هر صورت فاقد هرگونه مزیت در تولید کالای مبادله پذیر است، با بستر حاصل از تعامل متغیرهای اقتصاد کلان از تأثیر و توزیع غیر یکنواخت تورم بهره بیشتری برده و لذا بسیاری از انگیزه های گسترش سوداگری و سفته بازی را به خود اختصاص می دهد. (فریور، ۱۳۸۵: ۱)

بنابراین باید ضریب ارتباط بودجه دولت و درآمدهای نفتی را کاهش داد تا شوک درآمدهای نفتی با تاخیر و خفیف به اقتصاد ملی وارد شود. مدیریت درآمدهای نفتی باید از دولت گرفته شود تا سیاست های اقتصادی هزینه کردن درآمدهای نفتی، کاهش پیدا کند مدیریت پول ملی را باید به بانک مرکزی مستقل سپرد تا با انتخاب سیاست های پولی مناسب، آثار نوسان و بالاتر از ارزش شدن پول ملی پس از افزایش درآمدهای نفتی را کاهش دهد. سیاست های اقتصادی دولت را باید محدود و دولت را باید از مداخله در اقتصاد بازداشت تا نظم طبیعی و قابل پیش بینی بر اقتصاد ملی حاکم شود.

منابع و مراجع

- [۱] ابراهیمی، م. سالاریان، م. حاجی میرزایی، م. (۱۳۸۷)، "بررسی مکانیسم های اثرگذاری درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی کشورهای صادر کننده نفت از دیدگاه بلای منابع طبیعی"، مطالعات اقتصاد انرژی، سال پنجم، شماره ۱۶، صفحات: ۱۳۱-۱۵۶.
- [۲] جوادی، ش. (۱۳۸۷)، "علائم وجود بیماری هلندی و ضرورت انضباط مالی"، گزارش دفتر برنامه و بودجه، مرکز پژوهش های مجلس.
- [۳] حشمتی مولایی، ح. (۱۳۸۳)، "اقتصاد ذخایر ارزی انتخاب ناگزیر جوامع اسلامی"، فصلنامه بانک صادرات ایران، تابستان، شماره ۲۹.
- [۴] خضری، م. (۱۳۸۴)، "اقتصاد رانتجویی"، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- [۵] شیرخانی، م. براری، ا. پوزش شیرازی، ح. (۱۳۸۸)، "تئوری «تفرین منابع» یا نحوه مدیریت درآمدهای نفتی؛ مطالعه موردی: مقایسه ایران و نروژ"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، صفحات ۱۱۵-۱۳۴.
- [۶] گودرزی، آ. سهرابی، ع. واشقانی، م. (۱۳۸۱)، "بررسی اهداف و عملکرد حساب ذخیره ارزی در ایران؛ مرور تجربه کشورهای منتخب"، تهران، دفتر مطالعات اقتصادی.
- [۷] لوح حق (مجموعه قوانین و مقررات کشور). (۱۳۸۷)، دفتر فناوری های نوین مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- [8] Ebrahimi, M. and Salarian, M. (2009), "An Analysis of the Natural Resource Curse in Oil Exporting Countries and the Effect of Being OPEC on the Members Growth Rate", *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 1, pp. 77-100.
- [9] Gelb A. (1988) *Windfall Gains: Blessing or Curse?*, Oxford University Press, Oxford.
- [10] Krugman, P. (1987) "The narrow moving band, the Dutch disease, and the competitive consequences of Mrs. Thatcher: notes on trade in the presence of dynamic scale economies." *Journal of Development Economics* 37:41-55
- [11] Matsuyama, K. (1992) "Agricultural productivity, comparative advantage and economic growth." *Journal of Economic Theory* 58: 317-334.
- [12] Mork, K. , Olsen, O. , and Mysen, T. (1994). Macroeconomic responses to oil price increases and decreases in seven OECD countries, *Energy Journal*, Vol. 15(4), pp. 19-35.
- [13] Mory, j. f. (1993). "Oil price and economic activity is the relationship symmetric". *Energy Journal*, Vol. 104.